

## به نام خدا

### «عرق سرد»

(صدای دخترها در رختکن: - بچه ها کسی ناخن گیر داره...)

- ناخن هام و گرفتم

- الهام بیا ببین مقنعه‌ام اوکیه؟)

افروز: هلو اینجا رختکن تیم ملیه، یه ربع مونده تا بازی برامون دعا کنید

انرژی مثبت بفرستید این بازی سختیه از فینالم مهمتره ولی ما

می‌ترکونیم

بازیکنان تیم: شیره

افروز: علی علی

بازیکنان تیم: یا علی... ایران... ایران... ایران... ایران... ایران

افروز: ما می‌بریم...

بازیکنان تیم: هوووووووو

افروز: ما می‌تونیم...

بازیکنان تیم: هوووووووو

نوری: بسه... بسه... بسه... بسه... خانوما حواستون و جمع کنید... آستین

نره بالا... هد نیوفته... من مو نبینم... شما اگه نکته‌ای دارید

بفرمایید...

مربی: بله

نوری: تکل زدم... هلم دادن... خطا کردن نداریم... من تو هیچ شرایطی

مو نبینم...

افروز: بیا

مربی: حواست به اونجا باشه

نوری: شلوارک نره بالا... گزارش رد کنم دیگه رد شده تموم شده

افروز: ترو خدا اون سه تا رو با هم نکش بیرون

مربی: حواسم هست

نوری: بعد گل اگه زدین جلف بازی در نمیارین... من و نگاه کن خانم

سنگین... افروز تو چرا موبایلت و دیشب تحویل ندادی؟

افروز: تحویل دادم دیشب

نوری: داری لایو می‌ذاری ره‌به‌ره

افروز: دروغ گفتم... ببخشید

نوری: همه باید اینجا رو ببینن... رختکنه

افروز: معذرت می‌خوام

نوری: زشته... نکن

افروز: ببخشید دیگه

نوری: تتویی‌ها چسب بزنن... مصی

مصی: زدم مهرانه جون

نوری: نوری

مصی: ببخشید

نوری: جمع شید همگی

افروز: خرما بخور غش نکنی

نوری: جمع شید... جمع شید... جمع شید خانما.. خانما... خانما... با

آرزوی موفقیت به یاری خدا می‌بریم می‌بریم فینال

بازیکنان تیم: ایشالا

نوری: لا حول و لا قوت الا بالله

(صدای تشویق تماشاچیان: افروز ما شیره یا علی مدد... شوت‌هاش نفس گیره یا علی مدد... افروز ما شیره یا علی مدد... شوت‌هاش نفس گیره یا علی مدد... هیچ اشکالی نداره بازی ادامه داره... هیچ اشکالی نداره بازی ادامه داره... باز هم مثل همیشه... باز هم مثل همیشه...)

-افروز: دو

صدای تماشاچیان: باز هم مثل همیشه... باز هم مثل همیشه...

افروز: ماشالا...

صدای تشویق تماشاچیان: افروز... افروز... هی هی... افروز

- افروز: برو جلو دیگه

- صدای تماشاچیان: افروز... هی هی... ایران... ایران... هی هی... ۱... ۲... ۳... ۴... ۵... ۶... ۷... ۸... ایران... ایران... هی... هی...

نوری: مبارکه... آفرین

-افروز: دمتون گرم)

(سرود ملی جمهوری اسلامی ایران)

(موسیقی اسپانیایی)

افروز: نمی‌تونیم... چی کار...

مصی: نمی‌شه

افروز: نمی‌تونیم... چی کار کنیم؟

افروز: یه دونه‌ام از خانوم نوری برای آشتی

نوری: این قدر نزدیک نشو به من... این آخری و برای من بفرست... همه  
چیز زیر سر اردستانیہ...

بازیکنان تیم: چرا؟

نوری: حرکت کن...

سرپرست تیم: زشته دارن نگاه می کنن

نوری: افروز تو بیفت جلو

افروز: چشم

نوری: شلوغ می کنی

افروز: چشم

سرپرست تیم: حواستون باشه ها از یه طرف...

مصی: یواش عجله کنید

نوری: همه هم بامزه

افروز: بچه ها عکسه ترکوند اینستا رو ۲۳۵۱ لایک یه ربع

مصی: من که راضی ام

بازیکنان تیم: هوووووووو

سرپرست تیم: هیس بچه ها فرودگاهه

افروز: یکی ام کامنت گذاشته سرپرستون چه خوشگله

مصی: خيله خوب

بازیکنان تیم: ...ما چه کرده... چشم ها رو خیره کرده

نوری: ای بابا

افروز: پاس من و بده عباس... سلام بفرمایید

مسئول چک بلیت: مرسی... پنجره می‌خواین یا راهرو؟

افروز: راهرو لطفا

مسئول چک بلیت: چشم

بازیکن تیم: مرسی

نوری: برو

افروز: سلام

حراست فرودگاه: سلام

نوری: یکی از یکی ماه ترین

افروز: خودمم

(صدای پیجر فرودگاه)

حراست فرودگاه: خانم افروز اردستانی؟ درسته؟

افروز: بله

حراست فرودگاه: متاهلی هنوز؟

افروز: چه طور؟

حراست فرودگاه: جدا که نشدی؟

افروز: نه

نوری: خانم سرمدی چیه شماره سندلیتون

حراست فرودگاه: یاسر شاه حسینی؟ درسته؟ اسم همسرتون

افروز: بله

حراست فرودگاه: ممنوع الخروج کردن شما رو

افروز: کی؟

حراست فرودگاه: همین آقای شاه‌حسینی مگه شوهرتون نیست؟

افروز: بله... چرا؟

حراست فرودگاه: از من چرا می‌پرسین؟ من باید بدونم؟

افروز: نه اشتباه شده... امکان نداره... چرا آخه

حراست فرودگاه: اینجا زده دیگه تو سیستم

افروز: من همش دارم می‌رم و میام... سه هفته پیش روسیه بودم... اصلا

مدام سفرم ممکن نیست یه بار دیگه چک کنین لطفا

حراست فرودگاه: من یه بار دیگه چک می‌کنم... بله درسته ممنوع

الخروج... عدم رضایت همسر خانم افروز اردستانی آقای یاسر

شاه‌حسینی درسته دیگه خانم؟

(صدای تلفن همراه: دستگاه مشترک مورد نظر خاموش می‌باشد... the mobile phone is off... دستگاه

مشترک مورد نظر خاموش می‌باشد)

افروز: بچه‌ها... مصی... فاطمه بیاین ببینین صد در صد یه اشتباهی

شده خب؟ یه کم معطلی داره ولی حل می‌شه اگه من تنها بمونم

اینا می‌پیچونم ولی اگه همه بمونیم تیم ملی مونده مجبورن یه

کاری کنن خب؟

نوری: نه عزیز من این حرفا کدومه

افروز: بالاخره یه وزیر میاد و کیلی...

نوری: چرا داری جو تیم و بهم می‌زنی

افروز: یه دقیقه وایسین خانم نوری دروغ می‌گم مگه؟

نوری: تو با من بیا یه دقیقه

افروز: بگین تا افروز نیاد ما نمیایم...

نوری: اصلا این حرفا چیه؟

مصی: می‌مونیم تا تو بیای

افروز: مرسی

نوری: رسید دادن برای پاسپورتت باید بری اداره گذرنامه افروز جان تو چرا ممنوع الخروجی؟

افروز: نمی‌دونم

سرپرست تیم: یعنی چی نمی‌دونم؟ یعنی این همه آدم نرن بازی ملی بهم بخوره چون تو نمی‌دونی؟

افروز: زنگ زدم خاموشه چی کار کنم؟

نوری: جواب سر بالا به ما نده عزیزم نمی‌شه که گروکشی کنی تیم و تحریک کنی که نرن که

افروز: واقعا می‌خواین تیم و بدون من بفرستین برن

نوری: تو مگه مشکلت لاینحله که داری این کارا رو می‌کنی؟ منم نمی‌رم پیشتم ما کنار تیم تو مهمی برای ما

(صدای تلفن همراه: دستگاه مشترک مورد نظر خاموش می‌باشد... the mobile phone is off...)

افروز: دمت گرما

مصی: ماشینم نیست... مگه کلید نداری؟

افروز: بالا رو عوض کرده...

-آقا خالد سلام...

آقا خالد: سلام خانم شاه‌حسینی رسیدن بخیر

افروز: قربونت... ببین یاسر کجاست در و باز نمی‌کنه...

آقا خالد: رفتن...

افروز: کی رفت؟

آقا خالد: نیستن... شما کم پیدایین

افروز: می گم از کی نیستن آقا خالد؟...

آقا خالد: نمی دونم کی رفتن من رفتم نبودن... نمی دونم

افروز: خيله خب درو بز... بيا در بالا رو هم باز کن

آقا خالد: ببخشيد در و باز نمی کنم... آقا شاه حسینی گفتن در و باز نکن

اگر شما اومدين در و باز نکن... من در و باز نمی کنم... دست

من نیست.

(صدای تلفن همراه: دستگاه مشترک مورد نظر...)

افروز: برو ديگه

مصی: افروز چرا اينجوری می کنی؟ مگه تو خیابون وایساده... بریم خونه

افروز: این رفته

مصی: کجا رفته؟

افروز: دبی... می ره... ممنوع الخروج کرده بعدشم رفته که هیچ کاری

نشه کرد

مصی: نه بابا نمی ره... کارش چی؟ مگه می تونه ول کنه

افروز: کارش چی... آره یکی ديگه رو دو روز می ذارن جاش

مصی: افروز الان بریم خونه قربونت برم هی دور می زنیم اتفاقی می افته

جز این که اعصابمون خورد شه؟ بریم ماچان من بریم خونه یه

فکری کنیم... آها اینجا خوب نیست؟

افروز: جا نمی شیم... مگه می شه یه کوچه ای همیشه پر باشه



مصی: بابا می گم پارکینگ اجاره کن دیگه نمی شه هر شب که ماشین  
و بذاریم بیرون... از سرایداری کسی بپرسیم آگهی ببینیم زیاده  
به خدا... می خوام ببیریم بذاریم کوچه پشتی

افروز: بذار بریم تا ته کوچه... جلو در خونه کی گذاشته؟!

مصی: پره... اونجا هم پره اصلا نمی شه... یاسره... افروز... افروز... برو...  
برو یه جای شلوغ باهاش حرف بزیم آرومش کنیم

افروز: کجا برم نصفه شبی؟

مصی: چراغ قرمز

افروز: وای

مصی: افروز یواش... بیچ تو کوچه... اومد... اسنپ؟

راننده: بله

افروز: بریم آقا... آقا سر کوچه باید بیچین چپ فقط یه کم آروم برین  
تو کوچه لطفا... جلو همین در سفیده

مصی: حتما یه چیزی بوده وگرنه الکی نمیان بزنن به ماشین آدم برن  
که... کاری کردی؟

افروز: یعنی چی کاری کردی؟ چی کار کردم؟

مصی: نمی خوام بگی نگو... من موندم که حلش کنم ولی نمی دونستم...

افروز: چرا تو حلش کنی؟ خودم حلش می کنم

مصی: من گفتم قهرین وایسم آشتیتون بدم یکی دو روز این ور اون ور  
برسیم به بازی ولی الان فدراسیون چی می شه؟ این آقا اگه نیاد  
رضایت بده چی؟

افروز: منم نمی دونم مصی منم اینجام هی من موندم من موندم نکن  
بری رو اعصاب من خب می رفتی

مصی: خاک بر سر من که به خاطر تو موندم

افروز: منت سر من نذار جوجه... تو هم می رفتی

مصی: منت چی؟ من موندم که یه کاری بکنم خواهش کنم یه گهی  
بخورم

افروز: بیخود کردی خواهش کنی

مصی: به من کامل بگو چی شده

افروز: نمی دونه تو پیش منی... نمی دونه با من زندگی می کنی... بفهمه  
اینجا رو می گیره از من

مصی: بیخود کرده مگه مال اونه؟

افروز: آره مال اونه... اینجا رو اون اجاره کرده برام بفهمه همخونه گرفتم  
بیرونم می کنه

مصی: الان داری اینا رو به من می گی؟ ها؟ پس من الان یعنی خونه  
یاسرم

نوری: چی گفت آقا شاه حسینی؟ اشتباه شده بود واقعا؟

افروز: شما که خبر داری ازش

نوری: من تماس می گیرم خدمتتون... چی؟

افروز: می گم شما که خودت خبر داری ازش

نوری: چه طور؟

افروز: اینجا نبود مگه؟

نوری: سوال من و با سوال جواب نده

افروز: یاسر نیست... سفره

نوری: سفره؟

افروز: اینجا بود الآن نه؟

نوری: این و گفتیم؟

افروز: اگه چیزی گفته خواسته من و خراب کنه

نوری: خودت بگو خب چرا این قدر درگیر و دار اینی که اون چیزی گفته باشه چی داره بگه

افروز: چی بگم... چیزی نیست

نوری: چرا ممنوع الخروج کرده؟

افروز: نمی دونم عشقش کشیده ممنوع الخروج کرده چرا همتون فک می کنین یه چیزی بوده؟

نوری: نبوده؟ شب خوابیده صبح پا شده شما رو ممنوع الخروج کرده جالبه

افروز: شب خوابیده صبح پاشده ممنوع الخروج کرده

نوری: ما رو محرم بدون عزیزجان... بگو به من بگو برای خودت خوبه شاید ما بتونیم یه کاری بکنیم وجه المصالحه بشیم آشتیتون بدیم

افروز: چیزی نیست... چی بگم

نوری: باید بری بازیت و بکنی این همه زحمت کشیدی تو این سالا که تیم بره بالا الآن خودت نری ظلمه به خدا رو کاکول تو می چرخه این تیم حیفه برای هیچی فینال و از دست بدی

مصی: از دست برای چی بده مهرانه جون

نوری: نوری

مصی: باشه ببخشید

نوری: بگو نوری عزیزجان... بگو دهنه عادت کنه

مصی: برای چی از دست بده شما یه کاریش بکنین دیگه ما که تو اینجا  
غیر از شما کسی رو نداریم همه امیدمون هم به شماست

نوری: نظر خواستم من از شما؟

افروز: فک کنین لج کرده خواسته حال و من و بگیره اصلا به هر دلیلی  
شما نذارین همه چی بییچه تو هم

مصی: فدراسیون این وسط کارش چیه؟ این خانم کاپیتان تیم ملیه  
شما هست یا نیست؟

نوری: حالا بهم نریز شما این قدر شما که رو نیمکتی چه اینجا چه  
مالزی

مصی: آخه الان اصلا مسئله من نیستم

افروز: شما که مدیریت کردین تیم خوب زود رفت این فقط موند به  
خاطر من

نوری: همون دیگه اردوی تفریحی مگه می رفتی به خاطر دوست جونت  
نرفتی؟

افروز: الان من چی کار کنم؟ چهار روز فقط وقت دارم فدراسیون  
می خواد کاری کنه یا نه؟

نوری: شما به خاطر مشکلت تو فوتبال ممنوع الخروج نشدی که ما  
بتونیم کاری بکنیم شما تو خونه زندگیت مشکل داری اونم  
خودت باید حل کنی به ما چه مربوطه ما سر پیازیم یا ته پیاز؟

افروز: آخه من نرم دیگه فقط مشکل من نیست مشکل تیمه

نوری: ما قائم به فرد نیستیم تیم ایشالا بهترین بازیش و می کنه دلم  
روشنه

افروز: نه اینا که نیست با ایشالا ماشالا که تیم بالا نمی ره

نوری: لعنت...

مصی: ببخشید

نوری: ببین همین لعنت و می گم...

مصی: نه شما ببخشید حق کاملا با شماست شما بیاین پشت ما افروز  
هم هرچی بوده واسه تیم بد نبوده که ترو قرآن این داستان و  
جمعش کنین بریم ما

نوری: کجا بریم ما؟ ژورنال آوردی که همه یکپارچه مچینگ تتو بزنین  
به روی خودم نیوردم بچه های تیم و برداشتی بردی میگون  
پارتی کنی نداشتیم کسی بفهمه قلیون تو کمپ تیم ملی

مصی: من که برای همه اینا تعهد دادم

نوری: چه قدر من پای تو یکی وایسم؟

مصی: الان برای افروز چی کار کنیم؟

نوری: الان به خاطر این مالزیم و نرفتم دیگه دارم پیگیری می کنم بچه  
ها اونجا من دائم استرس

افروز: یه کاری برای من بکنین... لطفا

نوری: عزیز جان خودت باید مدیریت کنی اون مرده مرد هم معلومه  
چشمه راضیش کن تو زنی باید بتونی یه امضا بزنه بتونی بیای  
جمع شه این بحران فقط نذار صداس دربیاد منم نداشتیم. بره تو  
حاشیه دیگه هیچکس نمی تونه کاریش بکنه خودت بی سر و  
صدا حلش کن

پانته آ: ۰۲۲۲۹۱۰۰۰۷۸۲۸۳۷ پانته آ آل داوود بانک پاسارگاد ۲۷۰ تا  
تا الان جمع شده ۱۳۰ تا مونده تا فردا صبح هم دیگه بیشتر وقت  
نداریم... ای بمیره... تا فردا صبح هم بیشتر وقت نداریم ببین

تلگرام اینستاگرام توئیتر همه جا... یه دونه دوستت گفتم تو  
اینستاگرام فالوور زیاد داره بگو بذاره قربونت برم خداحافظ

افروز: مگه می شه؟ یعنی قانونا می تونه؟

پانته آ: معلومه که می شه... قانونه دیگه خیلی راحت می تونه

افروز: کیس با کیس فرق داره هر پرونده ای یه جوریه یعنی چی؟

پانته آ: بله ولی اونم یاسر شاه حسینیه ها بلده چی کار کنه بعدم به خاطر  
شغلش آشنا پاشنا زیاد داره

افروز: پانته آ این و ول کن دو دقیقه بیا بشین پانته آ وقت ندارم

پانته آ: آخ این مهمه... مهمه الو قربونتون برم من ده و نیم فسام فردا  
حداکثر نگران نباشین پول تا فردا جور می شه. بله، مادر پدر  
رضایت دادن برادر اصلا مهم نیست شما فقط دیگه خواهش  
می کنم حرص این خانواده رو درنیارین دیگه بهشون هی زنگ  
نزنین بله ایشالا درست می شه قربونتون برم می بینمتون  
خداحافظ

افروز: یعنی بهش نمی گن چرا؟ هیچ دلیل موجهی نمی خواد؟

پانته آ: نه مرد می تونه زن و بدون هیچ دلیلی ممنوع الخروج بکنه این و  
دیگه هیچ کاریش نمی شه کرد قانونیه همین که دلش خواسته  
کافیه مملکت مرداست دیگه

افروز: مگه می شه؟ حتما یه استثنایی داره یه تبصره ای داره این جور  
که نمی شه که...

پانته آ: دادستان می تونه یه بار اجازه خروج بده ولی فدراسیون باید بیاد  
تو رو تایید کنه

افروز: خب بریم دادستان

پانته‌آ: به وقت تو نمی‌رسه... شاه‌حسینی خوب بلده دست رو چه قانونی  
بذاره که همه جوهره به نفعش باشه

افروز: بابا این جوهری هم که نبوده ما داشتیم طلاق می‌گرفتیم یه ساله  
داریم جدا زندگی می‌کنیم

پانته‌آ: دست تو اصلا به دست یاسر نخورده یه ساله به قاضی چه اسمت  
تو شناسنامه‌اشه یعنی زنشی قانونا حالا نزدیکین دورین سر  
کوهین هر جا هستین فرقی نمی‌کنه می‌تونه تو رو ممنوع الخروج  
کنه و خودش هم می‌تونه رضایت بده که بتونی بری

افروز: رضایت که نمی‌ده می‌خواست رضایت بده که این کارا رو نمی‌کرد  
پانته‌آ: می‌خواستی بازی‌ها تموم شه بعد تقاضای طلاق می‌دادی غد  
بازی درآوردی

افروز: بابا اون اول رفت شکایت کرد من نتونم بازی کنم...

پانته‌آ: شکایت اون و که من زدم تو دیوار...

افروز: بعد من هیچ کاری نکنم؟

پانته‌آ: بهانه دادی دستش

افروز: الان می‌گی چی پانته‌آ؟ الان برم بمیرم؟ هیچ کاری نمی‌شه کرد  
پانته‌آ: یاسر فقط باید اون و رضایت کنی

افروز: تو باهش حرف بزنی رضایت کن تو می‌تونی

پانته‌آ: اون دلش می‌خواد تو باهش حرف بزنی من می‌شناسم مدلش و  
دقیقا دلش می‌خواد تو بری باهش حرف بزنی بیا برو باهش با  
آرامش حرف بزنی یه کم قریون صدقه‌اش برو ناز و نوازشش کن  
بذار احساس کنه مرده تو رو تنبیه کرده اگه بخوای داد و بی داد  
راه بندازی و دوباره نه و نو کنی نه‌ها هرچی گفت بگو باشه تو  
الان بهش نیاز داری یه کم سیاست داشته باش

افروز: اه

پانته آ: اه نداره برو باهاس حرف بزن بذار بازی ها تموم شه تا بعد ببینیم  
چی می شه... ای بمیری... قربونتون برم جانم؟

(صدای تلفن همراه: دستگاه مشترک مورد نظر خاموش...)

مصی: ای موچان موچان من... آاا ماچان من بیا بخور، بخور دیگه بیا  
ببین چی درست کردم برات

افروز: عنتر داد می زنی سر من؟

مصی: یعنی واقعا می تونی قهر باشی؟ هوم؟ راضی نیستی از من؟ قربونت  
برم که نمی تونم باهات قهر باشم من. ماچان من... ماچان...

افروز: آخ داشتم می مردم... بلاکم کرده رو هر سه تا گوشیش... یاسر

مصی: چی کار کنیم الان؟

افروز: فرصت معذرت خواهی و ازم گرفت

مصی: وای... بچه ها چه قدر زنگ زدن!

افروز: چی گفتن؟

مصی: بیست چهاری دارن زنگ می زنن رو گوشیم

افروز: نزدن؟ نه؟ خیلی زود ما رو یادشون نرفت

مصی: خیلی... ولی اسپنیش زنگ زد

افروز: چی گفت؟

مصی: دیشب تکست داده بود من نمی دونستم واقعا چی باید بهش بگم  
جواب ندادم خودش زنگ زد گفت می خواد بازیت و زنده تو

مالزی ببینه

افروز: گفتی جا موندیم؟



مصی: نه این و که نگفتم، گفتم دیرتر می‌رسیم ولی بهش گفتم که  
بدون حجاب اصلا بازی نمی‌کنی گفت سه روز دیگه میاد مالزی  
که باهات ببند

افروز: این همه رفتیم اومدیم کشتیم خودمون و...

مصی: اووووه گور باباش یه چیزی می‌شه دیگه نمی‌تونیم خودمون و  
بکشیم که تهش اینه که قاچاقی می‌ریم

افروز: چی بوده؟

مصی: قاچاقی

افروز: چه جوری قاچاقی؟!

مصی: با لنج و اینا یه خورده اولش اذیت می‌شیم

افروز: نه یه چیزی شنیدی تا آخرش گوش نکردی

مصی: نه ولی بعدش برسیم به خاکشون تمومه خونه هم می‌دن

افروز: عباس فکرت اسپانیاس‌ها؟

مصی: بابا می‌گم خونه می‌دن حالا تو هی بگو ایران ایران مام میهن  
مام وطن

افروز: دیدی گذاشت برم بیام ببریم برسیم فینال بعد زهرش و ریخت

مصی: یاسر

افروز: نکرد نکرد دم فینال کرد بچه خوشگل

مصی: یاسی جون خیلی اوکی نبود

افروز: نه حال نکرد با فینال خیلی...

مصی: چهره موجهه ولی غیر واقعی... پاشو پاشو برو یه دوش بگیر

افروز: میام

مصی: لباسات و می‌ذارم رو تخت

یاسر: عشق سوزان است بسم الله الرحمن الرحيم هر که خواهان است  
بسم الله الرحمن الرحيم دل اگر تاریک اگر خاموش بسم الله  
النور گر چراغان است بسم الله الرحمن الرحيم. سلام علیکم و  
رحمت الله یاسر شاه‌حسینی هستم به یاری او عمری باقی بود با  
یادش بخیر امروز میهمان خانه های شما شدیم در خدمت آقای  
سینایی کارشناس مجرب ورزش کشورمون هستیم با اجازتون  
یه وله ببینیم برمی‌گردیم در خدمتون هستیم... متشکرم...  
بچه‌ها جون آماده است؟ میلاد جان؟

میلاد: یه لحظه... بله بله آمادست بریم

یاسر: می‌ریم میایم در خدمتون هستیم... چه سوپرایزی کردی همسر  
جان و خیلی خوشحالمون کردی انتظارش و نداشتیم چرا اینجا  
وایسادی غریبی می‌کنی؟ بچه‌ها رو که می‌شناسی بفرمایید

عوامل برنامه: سلام

افروز: سلام

یاسر: بفرمایید... خیلی خوش آمدی بفرمایید... عزیزم

افروز: بیا امضا کن من برم

یاسر: اومدی اینجا چرا؟

افروز: سه روز بیشتر وقت ندارم تیم رفته می‌رم میام حرف می‌زنیم

یاسر: تو همینی هر وقت کار داری پیدات می‌شه کجا بودی این همه  
وقت تا الان

افروز: جرت بدم جلوی اینا بزنم به شلوغ بازی

یاسر: فوتبال می‌شه برات؟ می‌ری این جور؟

افروز: قهوه‌ایت کنم رو آنتن زنده

یاسر: مثلاً الآن بیای آبروی من و اینجا ببری. من و از اینجا بندازن بیرون چی می‌شه؟ من که می‌ذارم می‌رم خارج تو چی می‌مونی داخل چرا؟ چون من می‌خوام چون لنگ منی الآن

افروز: خیلی مردی نه؟

یاسر: آره

افروز: تو که این قدر با من مشکل داری بیا دادگاه طلاق بده چرا نمی‌ای؟  
یاسر: دیگه باید بگی خواهش می‌کنم بگی لطفاً بگی یاسر جان چرا بلد نیستی تو چرا شاخی؟ برای کی شاخی تو؟

یاسر: معذرت می‌خوام

عوامل برنامه: ۱ ۲ ۳

یاسر: خب همچنان در خدمت آقای سینایی هستیم خط‌های برنامه باز شده منتظر تماستون هستیم

نگهبان: خسته نباشید آقای شاه حسینی

یاسر: قربان تو

نگهبان: ببخشید من به جا نیوردم خانمتون و

یاسر: عزیزم

نگهبان: بفرمایید

یاسر: شب خوش

نگهبان: شب شما هم بخیر

یاسر: کجا بذارمت؟ می‌ری خونه‌ات دم ماشینت کجا؟

افروز: بریم یه چیزی بگیریم بریم خونه یه شام درست کنم بشینیم  
حرف بزنینم

یاسر: ایا؟ مگه تراپیستت نگفته با هم حرف نزنینم مضریم

افروز: مگه همین و نمی‌خوای بریم خونه

یاسر: گفته بود چند ماه؟ گفته بود چند ماه؟

افروز: تهش و بگو یاسر با من بازی نکن من بلد نیستم

یاسر: گفته بود چند ماه؟ چند ماه؟

افروز: شش ماه

یاسر: چه قدر شد؟ چه قدر شد؟

افروز: که چی حالا؟

یاسر: چه قدر شد؟

افروز: که چی حالا؟

یاسر: یکسال... اسکل کردی من و این همه اومدم زنگ زدم تکست دادم  
پیغام پسغام می‌پیچونی شوهرت و ؟ معلومه نمی‌ذارم بری مگه  
خر گیر و آوردی

افروز: ذهن توئه پیچوندن چی؟ خوب بود همه چی تو نداشتی نمی‌تونی  
باید همه چی عین همونی باشه که تو می‌خوای خوب بود

یاسر: آره گه خورد خوب بود کجاش خوب بود دکتر دو طرف و می‌بینه  
تشخیص می‌ده نه این که یهو اومدی علم کردی مشاور گفته  
برای هم دیگه مضریم یه مدت از هم جدا باشین از هم دور  
باشین صد دفعه بهت گفتم کجاست اون مطب خراب شده‌اش  
بهم بگو می‌خوام برم یه دقیقه باهش صحبت کنم گفتمی نه. اول

دعوا و دلخوری و درگیری بعدم مشاوره و بریک آپ بعد به من  
نمی‌گی می‌ری درخواست طلاق می‌دی؟

افروز: تو اول رفتی شکایت کردی که من نتونم بازی کنم بدون اینکه  
به من بگی. بهت گفتم یه کم من و ول کن بذار برای خودم باشم  
نشد که نشد هی تکلیف من و روشن کن تکلیف من و روشن  
کن عین مته رو مخ من. شیش ماه صبر نکردی...

یاسر: یک سال خونه برات نگرفتم؟ پولت سر ماه نمی‌اومد به کارت؟

افروز: منت سر من نذار کار خاصی نکردی نمی‌گرفتی خودم می‌گرفتم

یاسر: اا؟

افروز: آره

یاسر: با چی می‌گرفتی؟ با ماهی یه تومنی که فدراسیون میندازه جلوت؟  
دو تا عکس گرفتی چهارتا گل زدی فک کردی خبریه خودم  
آدمت نکردم؟ کی بودی تو؟ علاقه‌مند. همه جوهره پات وایستادم

افروز: آره

یاسر: گنده شدی خر ورت داشت گفتی دیگه یاسر می‌خوام چی کار؟  
شوهر لازم ندارم گند زدی تو زندگیمون رفت الانم که دیگه  
خونه زندگیت جوهره صبح تا شب می‌ری فوتبال شب هم جنازه  
رو میاری خونه دوشم دیگه نمی‌خواد بگیری الان فرداشم دوباره  
فوتبال نمود زندگی ما رو این فوتبال زن مگه نیستی زندگی مگه  
نداری تو؟ بچه نباید درست کنی؟

افروز: می‌گی چی کار کنم الان؟

یاسر: شوهر نداری؟ من برات مهم نیستم؟

افروز: می‌گم بریم خونه بشینیم حرف بزیم

یاسر: چه قدر اومدم حرف بزنیمن این همه خونه بودی در و وا نکردی یه بار در و ...

افروز: دیدم دیشب اومدی دم خونه حرف بزنیمن چی کارا کردی

یاسر: این و داری درست می‌گی

افروز: آها

یاسر: حق داری من یه لحظه...

افروز: یه لحظه!

یاسر: دیشب... شام درست کنم این همه اومدم یه بار در و وا کردی ببینی چمه؟ الآن کارت گیر کرده با هم حرف بزنیمن آره

افروز: فقط مرگ چاره نداره... یاسر جان بریم بشینیم حرف بزنیمن حلش کنیم نه برای آبروی تو خوبه نه من بد می‌شه به خدا

یاسر: نه دیگه...

افروز: لج نکن قربونت برم اصلا هرچی تو بگی من که نمی‌گم من هیچ اشتباهی نکردم منم مقصرم اگه تو دو تا اشکال داری من دویست تا اشکال دارم ولی الآن وایسیم دهن هم و سرویس کنیم چیزی درست می‌شه؟ بیا بریم خونه بشینیم حرف بزنیمن من بلام خودمون و آروم می‌شیم به خدا

(موسیقی در حال پخش است)

یاسر: بیا بپوش

افروز: چی؟

یاسر: لباس تو خونه ات

افروز: راحت مرسی

یاسر: خب من راحت نیستم این چیه آدم داره خفه

افروز: نه اوکيه خوبم

ياسر: چرا گارد می‌گیری الان؟

افروز: گارد چی؟

ياسر: الان چرا با من راحت نیستی؟ خونه‌ی خودته لباس خودته مگه نمی‌پوشیدی این و همیشه بیوش الانم چرا یه جورای با من؟

افروز: چه جوریم یاسر؟

ياسر: این جوری سرسنگینی به هم می‌ریزم

افروز: نیستم

ياسر: خب الان چرا وایسادی اصلا؟ چرا نمی‌ری بشینی؟

افروز: بذار اوجا می‌پوشم باشه... می‌پوشم دیگه

ياسر: امشب خوب باشیم با هم

افروز: خوبیم خوبیم هی نگو گیر می‌دی هی می‌گی بدتر می‌شه

ياسر: بگو نونا آدامس پرتقال خامه بلوبری بلومیس برازجونم دارم چی می‌خوای؟

افروز: من که نه مرسی

ياسر: یعنی چی؟

افروز: چی یعنی چی؟

ياسر: مگه دست خودته؟ بگو ببینیم چی می‌خوای خب؟

افروز: معلومه که دست خودمه

ياسر: باشه دست خودته حالا بحث نکنیم بگو چی می‌خوای برات بذارم؟

افروز: هر چی تو دوست داری

ياسر: هر چي تو دوست داري

افروز: فرقي نمي کنه

ياسر: آخه يعني چي؟ مگه مي شه فرقي نکنه؟ چي دوست داري؟

افروز: آره وقتي من نمي خوام برام فرقي ام نمي کنه خيلي واضحه

ياسر: الان چرا حال نمي کني با من؟

افروز: بلوبري

ياسر: يه بار ديگه بگو

افروز: بلوبري

ياسر: بلوبري... جون... لوس كي بودي تو؟ خودش و لوس مي کنه براي

من برو بپوش اون و بيا

افروز: حالا دير كه نمي شه مي پوشم عجله داري؟

ياسر: يه چيزي مي گم بگو چشم... بگو... بگو چشم...

افروز: ول كن ياسر

ياسر: بگو چشم... بگو چشم

افروز: ياسر ول كن بس كن

ياسر: بگو بگو ديگه بگو

افروز: چشم

ياسر: قريون چشم گفتنت برم دوست دارم اين جوري مي گي چشم

افروز: ذغالت كجاست؟

ياسر: همونجا

افروز: كجا؟ اين كه هنوز خرابه... آي



یاسر: تو برو من خودم درستش می‌کنم

افروز: تو برو من درست می‌کنم برات

یاسر: می‌بینی چه بلدی اگه بخوای... نمی‌خوای هیچیمون نیست

قشنگ خوبیم با هم

افروز: صبر کن صبر کن می‌گم

یاسر: ببخشید

افروز: این و بده من... نده... اه چرا گند گرفته این و... بسه؟ ... بیشتر؟...

می‌سوزونه گلوت ها... کمتر؟... دیوونه... نه بابا الکیه مگه... فکر

کردی به این راحتی هاست

دفتردار: اینجانب خانوم افروز اردستانی زوجه‌ی آقای یاسر شاه‌حسینی

در کمال صحت و سلامت عقل و روان و رضایت کامل تمام مهریه

و صداق خود را به ایشان بذل و بخشش نمودم و دیگر هیچ‌گونه

حق و ادعایی نسبت به آن نداشته و ندارم و هرگونه ادعا و

اعتراض از طرف اینجانب از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. اینجانب

آقای یاسر شاه‌حسینی فرزند ابوالفضل بدین وسیله رضایت خود

را از پرونده شماره ۴۷۱۱۵۲ که جهت ممنوع‌الخروجی خانم

افروز اردستانی می‌باشد را اعلام می‌دارم و دیگر هیچ‌گونه ادعایی

نسبت به ممنوعیت ایشان جهت خروج از کشور نداشته و ندارم

و ایشان می‌تواند از کلیه‌ی مرزهای کشور خارج گردد... محبت

کنید اینجا رو امضا کنید...

افروز: مرسی یاسر جان لطف کردی به هر حال... هر جا هستی خوب

باشی موفق باشی

یاسر: من و خر کردی الآن؟ یه سال نبود یه شب اومدی دمم و دیدی

فکر کردی تموم شد؟

افروز: مهریه رو که گرفتی چته؟

یاسر: آره... دادی دادم گفتم مهرم و می‌دم رضایت بده نگفتم پارش  
نمی‌کنم

افروز: ولم کن... عن آقا... آشغال نامرد ولم کن ولم کن

(فریدون بیگدلی در حال اجرای موسیقی)

یاسر: ابریه چشمای من... اما خوب می‌شه...

افروز: تیم فوتسال بانوان ایران برای اولین بار رسیده به فینال بازی های  
آسیایی من کاپیتان شونم تیم الان کوالاامپوره من تو فرودگاه  
بهم گفتن نمی‌تونم برم چون شوهرم آقای شاه‌حسینی یاسر  
شاه‌حسینی مجری برنامه یادش بخیر ممنوع الخروج کرده فقط  
چون دلش خواسته حال نکرده زنش فوتبال بازی کنه انگار نه  
انگار من یازده سال جون کردم برای این لحظه چون من بهش  
نیاز داشتم هر کار دلش خواست باهام کرد از خجالتم دراومد  
من مهریه‌ام هم بخشیدم که بذاره برم ولی اون زد زیرش برگه‌ی  
رضایتش و جلوی چشمم ریز ریز کرد بهم گفتن صداس و درنیار  
ما حلش می‌کنیم ولی هیچکس هیچ کاری نکرد نه فدراسیون  
نه تیم نه دوست نه آشنا... دم همه گرم... همین... شماره هفت  
افروز اردستانی.

یاسر: به به حالمون و خوب کردی فریدون بیگدلی عزیز خوش اومدی

فریدون بیگدلی: مرسی قربونت برم متشکر فدای تو

یاسر: یادش بخیر و منور کردی

فریدون بیگدلی: خواهش می‌کنم مرسی متشکر

یاسر: دوربین فریدون بچه‌ها جون

فریدون بیگدلی: خواهش می‌کنم عرض سلام و ادب داریم خدمت  
مردم عزیز (صدای فریدون بیگدلی از تلویزیون) خیلی خوشحال

هستم که یه فرصت دیگه به من داده شد که در خدمتون باشم  
و تشکر ویژه از شما

یاسر: قربون شما

مصی: بازم بخور بخور بهتر می شی عزیزم افروز جان بخور دیگه... افروز...  
چه قدر دیگه طول می کشه؟

منشی: نمی دونم

افروز: نمی دونم یعنی چی؟

منشی: یعنی نمی دونم... جلسه است

افروز: نه جلسه فهمیدیم هست کی تموم می شه جلسه؟

منشی: من که اون تو نیستم

افروز: زنگ بز

منشی: برای چی باید زنگ بز؟

افروز: برای این که یک ساعته ما اینجا منتظریم

مصی: افروز صبر کن یه لحظه

منشی: من وظیفه ای ندارم

افروز: نه وظیفه ات که همینه برای همینه که اینجا نشستی زنگ بز

بگو

منشی: من هیچ وظیفه ای ندارم زنگ بز

افروز: تو دیگه چته؟ چی بهت گفتن

مصی: افروز

افروز: زنگ زدی گفتی من اومدم چی بهت گفتن؟

منشی: یعنی چی؟

افروز: زنگ زدی گفتی من اومدم چی بهت گفتن؟

منشی: این چه طرز حرف زدنه؟ کجا می‌ری؟

افروز: من و یک ساعت پشت در اتاقت نگه می‌داری که چی؟

رئیس فدراسیون: خانم اردستانی خواهش می‌کنم آرام باشید

افروز: که لهم کنی

مصی: نه منظورش این نیست آقای رئیس

افروز: که بگید چه قدر براتون مهم نیستم چه قدر وقت ندارید

مصی: افروز جان خواهش می‌کنم آرام باش

رئیس فدراسیون: خواهش می‌کنم بشینید... بفرمایید بشینید... ما اینجا

داشتیم در مورد شما حرف می‌زدیم

افروز: در مورد من با خودم حرف بزنید با ایشون چرا؟ ایشون با من

مشکل داره

مصی: افروز یواش حرف بزن

نوری: من چه مشکلی با ایشون دارم؟

مصی: نه منظورش اینه که سوءتفاهم شده... افروز خواهش می‌کنم

افروز: چرا دیگه تحویل نمی‌گیرین... شما از سر مصاحبه نود با من بد

شدین لچ کردین

مصی: اون که گذشته... ول کن... افروز... گوش بده

افروز: الآن وقت تلافی کردنه... وایسا

رئیس فدراسیون: مگه من بچهام بخوام با شما لجبازی کنم شما رفتی  
نظرات و دادی انتقادات و کردی من آدمیم که بخوام تلافی  
بکنم؟

افروز: پس چرا الآن کاری نمی کنین؟

رئیس فدراسیون: من هر کاری می تونستم در مورد شما انجام دادم

افروز: چی کار کردین شماها بگین چی کار کردین؟

رئیس فدراسیون: شما نیستی که بدونی کلی اینجا جلسه داشتیم  
نشستیم صحبت کردیم... حرف زدیم...

افروز: بابا دستتون درد نکنه شماها چه قدر خوبین من چه قدر بدم والا  
چه قدر بی اخلاقم

نوری: فرافکنی

افروز: من اون تیم و تیم کردم من از رو زندگیم رد شدم که اون تیم  
بره بالا حالا اینا برن من نرم شما برای کاپیتانتون چی کار  
کردین؟ بگید بگید از شب فرودگاه تا الآن شما چی کار کردید؟

رئیس فدراسیون: من تو این مدت دو جلسه با آقای شاه حسینی...

افروز: ..... آخه همین با آقای شاه حسینی بیشتر جلسه داشتین تا با  
من شما من و می شناسین یا آقای شاه حسینی رو

مصی: راست می گه کاپیتان تیم ملی مهمتره یا اون

رئیس فدراسیون: بابا جان آقای شاه حسینی اومدن اینجا نشستیم حرف  
زدیم بحث کردیم من چه قدر اصرار کردم که بتونم نظر ایشون  
و عوض کنم ولی متقاعد نشدن خود خانم نوری چه قدر با ایشون  
صحبت کرد

افروز: شما مگه نیوفتی نیومده اینجا ازش خبر ندارین

نوری: من و دروغگو نکنین

افروز: ولم کن

نوری: من نه گفتم آره نه گفتم نه

افروز: بابا دروغ می‌گه چرا حرف اون و قبول می‌کنین حرف من و نه

رئیس فدراسیون: ما حرف تو رو قبول داریم ولی این چیزی رو عوض می‌کنه

افروز: بابا یه کاری بکنین شما هرچیزی استثنا داره اگه فدراسیون ضمانت من و بکنه من می‌تونم برم مگه برای بازیکنان مردتون نکردين مگه سرباز نبودن هر جوری بود فرستادینشون برن برای اونام قانون بود دیگه فقط برای من قانون...

نوری: ما برای کسی ضمانت می‌کنیم که حسابش همه جوهره پاک باشه نه برای شما که...

افروز: یعنی چی؟

مصی: افروز مگه چی کار کرده که حسابش پاک نیست؟

نوری: باز این و زدی زیر بغلت آوردی؟

افروز: شما حرف نزن بذار احترامت سر جاش بمونه

نوری: برای چی حرف نزنم؟ از چی می‌ترسی؟

افروز: بگین این خانم حرف نزنه... بگین این خانم حرف نزنه می‌خواد من و خراب کنه

نوری: من چه جوری خرابت کنم مگه کار بدی کردی؟

افروز: من چی کار کردم که می‌خوای من و خراب کنی؟

نوری: من به شما نگفتم این قضیه رو بی سر و صدا حلش کن. باز از خودت ویدیو گذاشتی اینستا؟ می‌خوای مظلوم نمایی کنی

می‌خواهی مردم برات دل بسوزونن من با اینکه مهریه‌ام و  
بخشیدم...

افروز: قبل اینکه من ویدیو بذارم شما چی کار کردی؟

نوری: من قرار نیست عملکردم و به تو توضیح بدم

افروز: عملکردت و راجع به من باید به من توضیح بدی

نوری: تو یکساله با شوهرت زندگی نمی‌کنی برات خونه اجاره کرده برای  
چی به ما نگفتی؟ هی به بهانه‌ی اینکه شوهر داری آف می‌گیری  
اردوهای تیم و نمایای اونم می‌پیچونه همراهِ میاد

نوری: به خاطرش نرفتی بازی ملی بس نیست؟

مصی: من بدون افروز نمی‌تونم اصلاً...

نوری: الان خط خوردی از تیم بعدش دیگه محرومیتت ها باز باهات برو  
و بیا اون الان سمه برای تو بدبخت می‌شی این چه رفاقتیه تو  
چه تعهدی داری بهش؟ همه کار و زندگی و آینده و فوتبالت به  
خاطرش کان لم یکن می‌شه

مصی: چی می‌شه؟

نوری: کان لم یکن... یعنی می‌ره هوا... تو که مشکل اون و نداری که  
کسی جلوت و گرفته باشه خودت جلوی خودت و گرفتی؟  
فک کردی الان نری مالزی بهت کاپ اخلاق می‌دن؟ تیم اون  
قدری لازمت نداره که تو اگه نری به خاطرت بذارن افروزم بیاد  
بعدم تهش چی می‌خواد بشه؟ تیم ببازه خب ببازه تا همین  
جاشم که رفته بالا ما راضی‌ایم سرمون بالاست. این اولین باره  
دخترای ما رسیدن به فینال کی این وسط ضرر می‌کنه شما من  
تکلیف داشتم بهت آلام بدم از حالا به بعدش و خودت می‌دونی  
اگه بری من می‌تونم یه کاری بکنم بازیکن فیکس تیم بشی چه

قدر ذخیره بسه دیگه... افروز نباشه قاعدتا کی به جاش می‌ره تو  
زمین؟

پانته‌آ: ویدیویی که دیشب از خودت گذاشتی ترکونده باورت نمی‌شه  
چه قدر شر شده هشتگ نه به یادش بخیر راه افتاده یاسر  
شاه‌حسینی اصلا شده منفورترین فرد این اینستاگرام بین اصلا  
فضا شده ضد مرد عجیب. کمپین من هم افروز هستم نه به یاسر  
افروز را تنها نگذاریم تعداد کمپین‌ها به طرز عجیبی داره می‌ره  
بالا تمام گروه‌های تلگرامی تمام سایت‌ها تمام خبرگزاری‌ها  
همه دارن از تو دارن می‌نویسن همه‌جا ببین چه کسای توپیت  
کردن اگه من بهت بگم اسماشون و ها مغزت سوت می‌کشه  
خیلی خوب شد خیلی این NGO های حقوق زنان هم دارن قضیه  
رو می‌چسبونن به حقوق بشر که این عالیه اگه همینجوری پیش  
بره این طوری فدراسیون و دادگاه نمی‌تونن کاری نکنن برای  
اینکه آبروی خودشون می‌ره حتما یه کاری می‌کنن. نقض حقوق  
بشره الآن قضیه

افروز: چته؟

مصی: هیچی

افروز: ببخشید داد زدم اونجا

مصی: نه بابا

افروز: چه خبر؟

مصی: هیچی

افروز: باشه... هیچی

مصی: این چی کار داره می‌کنه؟ داره میندازه ما رو بیرون؟

افروز: به روت نیار



مصی: چی چی و به روت نیار واسه چی به روم نیارم؟ غرور چیه افروز؟  
فاز چی گرفتی؟ مثلاً الان تو خیلی خفنی؟

افروز: می‌گی الان چی کار کنم؟ برم التماسش کنم؟ همین ومی‌خواد  
مصی: آره اگه می‌دونی چی می‌خواد برو بکن دیگه جا خوابم نداریم  
دهن همه رو سرویس کردی تو دیگه

یاسر: این و ولش کن برو تلویزیون و بردار... تلویزیون هم بذار بالا اونم  
بذار... این و ولش کن... بیا این مبل رو اول بذار بالا ... مبل رو  
بذار این بالا... بذارید قشنگ همون بالا... بذار اون بالا... بذار این  
و اون بالا بعد این و بذارید زیرش... بذارید بالا این و.. بذارید بالا  
اون ورش هم بذار این رو... اینم بذارید سریع... برید اون مبل رو  
بیارید... اون میز و صندلی رو هم اون لا لو ها جا کنید... ببرید  
بالا... خوبه... بذار قشنگ بچسبه... خب...

افروز: اون کوله‌ی من و بده...

یاسر: بیاین اینم بردارین... اینا رو هم از روش بردارین... اینا رو اصلاً  
بریزید پایین... بردارید

افروز: اینو وا کن

پانته‌آ: افروز بدو بزن وی او ای مصاحبه منه

افروز: ایناها

مجری: امیدی دارید... این اطلاع رسانی شما یا خود خانم افروز  
اردستانی موافق هستن که اطلاع رسانی بکنن چون بخش زیادی  
از جامعه زنان همین مشکل و دارن که با یک قانون مردسالارانه  
محروم می‌شن

پانته‌آ: می‌دونین قضیه اینه که قوانین ما باید عوض شه ما باید  
قوانینمون و عوض کنیم تا این احساس قدرت رو از مرد ها  
بگیریم که به محض اینکه بخوان اذیت کنن میان طبق قوانین

از قدرتشون اشون استفاده می‌کنن و همین کاریه که این آقای  
یاسر شاه‌حسینی که من واقعا متاسفم برای یه همچین کسی که  
زنش کاپیتان تیم فوتساله

مجری: خانم آل‌داوود خیلی خیلی نکات خوبی بهش اشاره کردین یک  
زنی که این همه پیشرفت کرده این همه موفقیت کسب کرده  
الآن یه چهره ملی هست براش یه همچین اتفاقی افتاده

مصی: بریم؟

مجری: از لحاظ عاطفی دچار به هر حال بحران شده ممکنه شرح بدین  
که این قوانین یک زن موفق رو الآن دچار چه شرایط روحی  
کرده .....

افروز: می‌خوای بری واقعا؟

مصی: آره خب کجا بریم؟

افروز: بریم مسافر خونه؟

مصی: بهتر از مسافر خونه است که

افروز: می‌رم میام

مصی: مگه ما الآن کلی حرف نزدیم؟ نگفتی باشه؟ چت شد دوباره؟  
الآن تو یه شب نیای کمپ فدراسیون ادب می‌شه؟ آره؟

افروز: می‌رم زود بر می‌گردم... تو برو... ببخشید

مصی: نه بابا

افروز: می‌ری؟

مصی: زودی بیا

مجری: من خودم همین نکات شما رو سعی کردم یعنی تلاش کردم  
که با فدراسیون هم تماس بگیرم با اونا هم گفت وگو بکنم هیچ  
کدوم از مسائل های فدراسیون به ما پاسخگو نیستن...

پانته‌آ: درسته

مجری: از طریق فدراسیون شما پیگیری کردین؟

پانته‌آ: متأسفانه فدراسیون اینجا با ما همکاری نکرد و اگر فدراسیون  
می‌اومد..

مصی: بابا به خدا دیگه من این و نمی‌دونستم به ارواح خاک مادرم...

نوری: آقا حیدری سی دی خام دارید؟ این و بزن برای من

پانته‌آ: کاپیتان تیم هستن میتونستم امیدوار باشم که

نوری: از سر سوال های این زنه

پانته‌آ: ولی من فک می‌کنم

نوری: بذار تو پرونده‌اش

مصی: می‌گم به ارواح خاک مادرم من هیچی راجع به این نمی‌دونستم  
اصلاً نمی‌دونم این وسط از کجا پیداش شد

نوری: مالزی قرار داشتین باهاش آره؟

مصی: با کی؟

نوری: دلال همین تیم اسپانیایه... همه‌ی فیلم‌های بازی هاتون و دیده  
اونجا هم میاد دو سه تا تست و بعد هم قرارداد سالی سیصد  
تومن خدا بده برکت... تو باهاش در تماس بودی... همه ویس‌ها  
تو تلگرام توئه نیست؟ تو موبایلت ۹۳۸ بوده این ۹۱۲ است  
دستت این همون خطیه که آقا یاسر برای افروز خریده اونم داده  
به تو... نگاه می‌کنی؟ مگه تو حرف نمی‌زدی با دلاله؟ جواب بده

دیگه اگه اشتباه می‌گم بگو داری اشتباه می‌گی ولی اگه دروغ  
بگی نتونی ثابت کنی ولی من بتونم ثابت کنم می‌دونی چی  
می‌شه؟

مصی: آخه اصلا من واسه چی باید دروغ بگم اونا یه زنگ زدن یه سری  
سوالی که از همه می‌پرسن و از ما هم پرسیدن ما جواب دادیم  
هنوز چیزی قطعی نشده بود که

نوری: خدا خیرت بده تا الان یه پیشنهادی بوده شما هم قبل از اینکه  
ملاقات حضوری داشته باشین به فدراسیون اطلاع دادین ولی  
اگه برین ببینیدش یعنی ما رو دور زدین با ما بیان مالزی بعد  
دوتایی برین اسپانیا تو اینجوری نیستی ... فکر های افروزه

مصی: هنوز چیزی نشده که

نوری: همهی ویس ها هرچی داری ازش و بده به من

مصی: افروز بد می‌شه براش

نوری: بد شد براش شکایت همسر و شبکه ووا افروز دیگه نمی‌تونه بره  
تمومه تو هم کار بدی داری نمی‌کنی من خودم فهمیدم تو کسی  
و لو ندادی اون الان فقط به فکره خودشه که معروف شه گنده  
شه بره با اون تلویزیون های اونوری صحبت کنه که ما رو خراب  
کنه برای تو هم هیچ کار نمی‌تونه بکنه عزیزجان رفاقت کدوم  
زن با کدوم زن مونده که تو دومیش باشی پای کی نشستستی تو؟  
داری من و تو تلگرام؟ فوروارده کن برام

پانته‌آ: جناب رئیس تمام روزنامه ها و جراید الان دارن راجع به موکل  
بنده می‌نویسن...

قاضی: بفرمایید بنشینید

پانته‌آ: سوابق فوتبالی خانم اردستانی هم اونجاست شما می‌تونین  
مطالعه بفرمایید ایشون کاپیتان تیم ملی ان...

قاضی: می‌تونید بشینید

پانته‌آ: خواهش می‌کنم مهمترین بازیکن تیم هم هستن

قاضی: بگو آقای شاه‌حسینی خلاصه مختصر مفید روشن بفرمایید

مسئله رو که منتج به راه حل بشه هی نخوایم بگیریم قرار بدی

وقت بعدی

یاسر: حرفی نیست روشنه همه چی راضی نیستم راضی هم نمی‌شم

همین

قاضی: مشکل ما نیست راضی بشی نشی اینجا مگه میان رضایت می‌دن

ایشون درخواست طلاق داده شما چی؟ شما چی کار می‌خواید

بکنید؟ بفرمایید بنشینید

یاسر: من هیچی... تمنا می‌کنم... کاری نمی‌خوام بکنم من می‌خوام

زندگیم و بکنم

قاضی: پس یعنی شما نمی‌خوای طلاق بدی؟

یاسر: بله

قاضی: ولی ایشون تمایل نداره با شما زندگی کنه طلاق می‌خواد

یاسر: بگیره خب اگه دلایل کافی داره دادگاه رای می‌ده بگیره

قاضی: آقای شاه‌حسینی شما می‌دونی دلایل کافی چیه ما هم می‌دونیم

شما نه معتادی نه کتک می‌زنی نه نفقه نمی‌دی پس یا باید

توافقی جدا بشین یا باید این قدر برید و بیاد تا دادگاه به رای

برسه

یاسر: بریم بیایم

افروز: من الآن بحثم نه جداییمونه نه زندگی‌مونه اصلا الآن مسئله من

اینا نیست من فقط باید بتونم برم الآن

یاسر: همین ایشون همینه همین قدر زندگیمون براش ارزش داره

افروز: باشه

یاسر: الان فقط می‌خواد بره

قاضی: چرا نمی‌ذاری بره؟

یاسر: اصلا دلیل نمی‌خواد... نمی‌خوام زخم بره... قانون و بلام همه چیم

موجهه خودمم مورد تایید همه جام دلم نمی‌خواد ایشون بره

افروز: دلم نمی‌خواد یعنی چی؟

یاسر: قانون این اجازه رو به من می‌ده که نخوام

افروز: مگه به دل بخواه ایشونه

قاضی: اجازه بفرمایید

افروز: یعنی این قدر بی‌در و پیکره‌هان

پانته‌آ: افروز جان

یاسر: نمی‌تونم؟

افروز: که به خاطر دلخواه یه آدم مریض آینده و کار و زندگی من باید

بره رو هوا

قاضی: اجازه بفرمایید

پانته‌آ: افروز

یاسر: نمی‌تونم؟ حق ندارم؟

افروز: خب نمی‌اومدیم دادگاه اگه به دل بخواهه اینه

یاسر: حق ندارم؟

افروز: باشه باشه من هیچی نمی‌گم باشه باشه

یاسر: حق ندارم؟ نمی‌خوام طلاق بدم نمی‌خوام ایشون از کشور خارج بشه به صلاح مملکت نیست کاملاً قانونی

پانته‌آ: شما دارین از قدرتی که قانون بهتون داده سوء استفاده می‌کنین جناب رئیس مسئله خانم اردستانی مسئله ملیه ایشون که سفر شخصی نمی‌خواستن برن می‌خواستن برای کشورشون مسافرت کنن پرچم مملکتشون و می‌خواستن بیرن بالا کجای این کار بر خلاف ماده ۱۱۱۷ قانون مدنیه کجای این کار بر خلاف مصالح خانوادگیه قانون باید به خانم اردستانی احترام بذاره ایشون قهرمان ملی‌ان ما نباید اجازه بدیم این آقا به این راحتی به خانم اردستانی ضربه بزنن برای اینکه یعنی دارن به کشورشون ضربه می‌زنن این آقا با این کارایی که دارن می‌کنن اوضاع رو دارن روز به روز بد و بدتر می‌کنن آبروی فدراسیون و تیم ملی داره می‌ره خودشون مجری صداوسیما ان آبروی صداوسیما هم دارن می‌برن

یاسر: شما نگران آبروی سازمان نباشین

پانته‌آ: همه رو انداختن به جون هم دنیا داره به ما می‌گه کشور عقب مونده چرا جناب رئیس به خاطر لجبازی این آقا همین برای این که این آقا نمی‌خواد بذاره که خانمش مسافرت کنه آخه نمی‌شه که ما به همین راحتی بذاریم آبروی کشورمون بره این آقا یک اخلاقی داره که با خانمش معامله کرده خانمش و فریب داده بدون حضور بنده موکل بنده رو بردن محضر...

افروز: شرطش بود

پانته‌آ: بله شرطشون بوده مهریه اشو بخشیده موکل بنده و گواهی امضا دادن که بتونه از کشور خارج بشه بعد اومده بیرون کاغذ و پاره کرده

یاسر: من دلی‌ام

افروز: آها

ياسر: يه‌و به دلم بد افتاد اون بالا دلم سوخت امضا كردم پايين كه اومديم ديدم كه به دلم نيست پشيمون شدم

پانته‌آ: به نظرتون اين آقا تعادل روحي رواني دارن؟ نصفه شب اين خانمو تو خيابون پيدا كردن از پشت كوبوندن به ماشينش

ياسر: دروغ مي‌گن اين جوري نبوده

افروز: چه جوري بوده؟

پانته‌آ: اصلا موكل بنده امنيت جاني ندارن

ياسر: اينجوري نبوده

افروز: چه جوري بوده؟ تو بگو چه جوري بوده

قاضي: خانم اردستاني... خانم اردستاني

پانته‌آ: كليد ساز بردن دم خونه‌ي اين خانم قفل خونه رو شكوندن وارد خونه شده

ياسر: خونه‌ي خودمه اجاره نامه‌اش به نام خودمه اختيارش و دارم

پانته‌آ: وسايل خانم و با فضاحت ريختن بيرون... بله خونه خودتونه خيلي معذرت مي‌خوام

ياسر: خواهش مي‌كنم ..تمنا مي‌كنم

پانته‌آ: ولي كدوم آدم سالمی كدوم آدم نرمالی كدوم مردی می‌تونه این كار و بكنه كه با زنی كه سال‌ها با هم زندگی می‌كردن همدیگرو

دوست می‌داشتن این كار و بكنه

ياسر: درگير احساسات نشيد خواهش مي‌كنم

پانته‌آ: نه اصلا نمی‌شه جناب رئیس



یاسر: ایشون دارن مظلوم نمایی می‌کنن

پانته‌آ: ایشون دارن با آبروی مملکت ما بازی می‌کنن این آقا....

یاسر: ایشون کاملا دارن مظلوم نمایی می‌کنن این خانم دارن از موقعیتی که تو خونواده‌ی ما پیش اومده سو استفاده رو میکنه که خودشون رو مطرح کنن ایشون همونین که رفتن با صدای آمریکا مصاحبه کردن

پانته‌آ: چرا شما دارین مسائل و با هم قاطی میکنین؟ من جواب این قضیه رو دارم یه جای دیگه پس میدم اصلا ربطی به اینجا نداره جناب

یاسر: اون قهرمان ملی ام زندگی منو پاشوند فرمودن که تراپیست گفته شش ماه باید همدیگرو نبینیم ما رفتیم تحقیق کردیم دیدیم اصلا تراپیستی اصلا تو کار نیست دروغ گفتن شش ماهم شد یکسال چرا شد یک سال؟

قاضی: خانم اردستانی

افروز : آقا من یازده ساله دارم فوتبال بازی می‌کنم هشت ساله با این آقا ازدواج کردم یعنی از اول می‌دونسته کار من چیه مخالفتم باهاش نداشته اصلا تا وقتی من باشگاه‌های کوچیک بازی می‌کردم خیلیم بهم افتخار می‌کرد از روزی که من شدم کاپیتان تیم ملی این یهو رم کرد . شروع کرد بهونه گرفتن و آزار دادن انگار من باید فقط تا جایی پیشرفت می‌کردم که این دلش می‌خواست من از تمرین میومدم از بازی میومدم قفل می‌کرد که که چیه حالا ؟ چه فایده؟! نمی‌دونم فوتبال زنا کیلویی چنده؟! هی آروم باهاش حرف زدم. هی بهش محبت کردم الکی. گفتم مرده احتیاج داره نیاز به توجه داره بهش توجه کردم هر چی من باهاش راه اومدم بدتر کرد من بچه بودم یه غلطی کردم

ازدواج کردم هشت ساله دارم یه آدم چیپ رو مخ و تحمل  
می‌کنم

یاسر : بی ادب

افروز : گفتم...گفتم شیش ماه جدا شیم آروم آروم بهش بگم آقا همیشه  
اینطوری زندگی کرد دلم می‌سوخت براش یهو بهش بگم طلاق  
این وابسته است هیستیریکه عصبیه یهو قاطی می‌کرد یه کاری  
می‌کرد نه برای موقعیت خودش خوب بود نه برای موقعیت من  
من می‌خواستم آروم آروم این قضیه رو حل کنم بد تر شد الانم  
من بدم این داره چیکار میکنه ! این داره وقت کشی میکنه .  
این پشت قانون قایم شده که وقت بگذره من هیچ کاری نتونم  
بکنم هی من و ببره بیاره سنم بره بالا نتونم دیگه بازی کنم

یاسر: دارن توهین میکنن

افروز: این...این بهتر از همه میدونه که من چه قدر برای اینکه تیم ملی  
برسه اینجا زحمت کشیدم . الان تیم منو احتیاج داره الان لازمه  
من پیش تیم باشم یه کاری بکنین من برم من این یه بار و برم  
بعدش هرچی میخواد بشه ..بشه ! طلاق نده طلاق بده هرچی .  
فقط من الان برم بازی فینالو .

یاسر : بره بازی فینالو ما مشکلی نداریم دادستانی یه بار اجازه ی خروج  
میده برن چرا نمیرن !؟

افروز : اه

یاسر: تایید فدراسیون و میخواد ..فدراسیون ایشون و تایید نمی‌کنه

پانته‌آ: بله

افروز: آره برای اینکه تو رفتی فدراسیون

یاسر: ایشون مشکل دارن... ایشون همه جوهره مشکل دارن

پانته‌آ: برای اینکه... برای اینکه... جناب رئیس برای اینکه همین جوی  
رو که اینجا راه انداختن ایشون تو فدراسیون هم راه انداختن  
..بخاطر همین فدراسیون نمیدانم اردستانی و تایید کنه .

افروز: شما پرسید تیم منو تایید میکنه یا نه ؟ فدراسیون و چیکار  
دارین؟ از تیم پرسین.

یاسر: اون خانم کاپیتان تیم ملیه .من چه نفوذی تو فدراسیون دارم برم  
جوسازی کنم؟! من اصلا نمی دونم این فدراسیون کجاست!؟

افروز: آها تو نرفتی فدراسیون؟! دروغ میگه .

یاسر : این خانم میخواست حجابشو برداره بپره وسط زمین .

پانته‌آ:جناب رئیس اینا تهمته.

یاسر:این خانم میخواست بره اسپانیا پناهنده شه.

پانته‌آ: پناهنده چیه!؟

افروز : پناهنده کدومه!؟

یاسر: این خانم همخونه آورده

پانته‌آ: نه نه اصلا اینطوری نیست . یک تیم باشگاهی اسپانیایی یه  
پیشنهادی داده که اصلا هم قطعی نبوده تازه اگر قطعی هم بشه  
که به نفع منافع ملی مونه به نفع مملکت مونه پرچم کشورمون  
میره بالا

یاسر: بله به نفع منافع ملیه که بازیکن تیم ملی بره مالزی از اونجا در  
بره بره اسپانیا پناهنده بشه پرچم کشورمون میره بالا!؟

افروز: بابا دربره کدومه!؟ قرار بود از طرف یه تیم اسپانیایی... گوش  
کنین... بیان مالزی با من حرف بزنن اصلا قطعی نیست هنوز

قاضی: خانم اردستانی اجازه بفرمایید

یاسر: من این پناهندگی و دارم از جای دیگه پیگیری قضایی میکنم

افروز: آفرین

قاضی: شما که راضی به طلاق نیستی بذار بره بازیشو بکنه برگرده.

اینجوری این جار و جنجال و شلوغ بازیام میخوابه بعدش

بشینین حرفاتونو بزنیند یه راهکار پیدا کنین برای زندگیتون

یاسر: این بره دیگه برنمیگرده

افروز: کی میگه؟!

یاسر: یا زندگی و شوهرش یا فوتبال. ببوسه بذاره کنار این فوتبالو بسه

دیگه هر چی بازی کرد

قاضی: پس طلاق بدین . جدا بشین

یاسر: نه

قاضی: شما میگی زن زندگی نیست برات خب جدا بشید بره دنباله

کارش خودش میدونه

یاسر: پس تکلیف این چند سالی که زندگی کردیم چی میشه؟!

تکلیف احساس من چی میشه؟!

پانتهآ: جناب رئیس ایشون یه بار عدم اشتغال هم میخواستن بگیرن

ولی دادگاه رای نداد برای اینکه همه میدونن که چه قدر تیم به

حضور ایشون احتیاج داره اگه دادگاه به ما کمک کنه اگه کمک

کنین جناب رئیس که رای طلاق زودتر صادر بشه امیدی هست

که برسن به بازی فینال

افروز: من دو روز وقت دارم

قاضی: از دو حالت خارج نیست طلاق یا توافقی یا با رای دادگاه توافق

که نکردن دادگاهم به جلسه‌ی بعد موکول میشه

افروز: دیره

قاضی: ادعای شما نسبت به عدم صحت و سلامت آقای شاه حسینی  
رو هم که پزشکی قانونی رد کرده ما تلامونو کردیم حل نشد  
در حال حاضر ایشون با همسرش توافق برای طلاق نمیکنه  
اجازه‌ی خروج نمیده هر دوی اینها حق قانونی ایشون به عنوان  
شوهره هیچ کاریشم نمیشه کرد.

پانته‌آ: این همه دلیل آوردیم جناب رئیس

افروز: حق چیشه؟!

پانته‌آ: که مهمه رفتن ایشون به نفع مملکت

قاضی: هیچ ربطی نداره

پانته‌آ: ایشون فوتبالیستن جناب رئیس نمیشه که شما نباید اینجا سنتی  
عمل کنید

قاضی: وزیر... وکیل... دکتر... فوتبالیست قانون قانونه!

افروز: اگه دختر خودتونم بود همین حرفارو میزدین؟!

(در ماشین یاسر موسیقی در حال پخش است)

رئیس فدراسیون: طلاق که ندادی

یاسر: بله

رئیس فدراسیون: اجازه‌ی خروج که نمیدی

یاسر: درسته

رئیس فدراسیون: پس این دختر چیکار کنه؟!

یاسر: ببینیم چی میشه دیگه انشالله .

نوری: اظهر و من الشمس که حق با شماست

یاسر: بحمدالله رای هم به من دادن

رئیس فدراسیون : خواهش میکنم رضایت بدین این بازی خیلی مهمه

یاسر: حاج آقا کبکانیان شما میدونین که نه گفتن به شما برای من

خیلی سخته

نوری: اصلا شما میتونید اعاده حیثیت کنین بابت این مصاحبه ها یه

جوی درست کردن شما رو بدنام کنن

یاسر: هجمه ساختن دیگه متاسفانه مهندسی شده هم بود... زدن تو

مظلوم نمایی و حقوق زنان و چرا؟!... برای اینکه فهمیدن ما داریم

درست میگیریم برای اینکه فهمیدن قانون با ماست

رئیس فدراسیون : قانون با شماست .. شما گذشت کنین

نوری: اونام بد عمل کردن دیگه ..

یاسر: اصلا یه نفری که همه جوره مشکل داره اصلا همسر من بودنش

و میذارم کنار پناهندگی اسپانیا مشکلاتش با همخونه اش این

همه بحث و درگیری با خانم نوری با حراست

نوری: تازه خدا شاهده من خیلی مسائل و فیلتر می کنم منتقل نمی کنم

که شما به هم نریزین

یاسر: یه بازیکن که این همه مسئله داره باید آبرو اعتبار مارو بیره !؟

من الان موقعیتم خیلی حساسه قطعا موقعیت شما حساس تره

من با حاج آقا صحبت کردم ایشون مساعدت کردن شما حکم

و بزنین لطفا

افروز : سلام

منشی: سلام

خواننده زن: امشب توی عرش خدا... امشب توی عرش خدا... پر از سرور  
و شادیه... امشب به هر چی مادری خدا می‌خواد عیدی بده...  
دستاتون و بالا کنید... از ته دل دعا کنید... بگید خدای مهربون...  
مهمونتم از دل و جون... حالا اون دست هات و بیار بالا... دست  
دست... دست... دست... دست... دست... دست... کل کل  
کل... کل... کل... کل... یک ماه تابان آمده

نوری و زنان: خوش آمده... خوش آمده

خواننده زن: خورشید تابان آمده...

نوری و زنان: خوش آمده... خوش آمده...

خواننده زن: دخت محمد آمده...

نوری و زنان: خوش آمده... خوش آمده...

خواننده زن: دست‌هاتون و بیارین بالا... حالا... حالا... حالا...  
دست... دست... دست... دست... کل... کل... کل... کل...  
کل... دست هات و بیار بالا

نوری: بالا... بالا

خواننده زن: دست... دست... دست

یاسر: دوستان... یاران.. سلام سلامی به وسعت همه ی دوستی ها و  
محبت ها سلامی به گرمای دستت ای دوست دلم لحظه ای با  
دلت رو به روست بگو عاشقی تا سلامت کنم تمام دلم را یک جا  
به نامت کنم .

افروز : اخراجم کردن ..خطم زدن

پانته آ : فدای سرت . چی بگم خب ؟!

افروز : دادگاه رو هم که باختیم

پانته آ: معلوم بود رای چیه . قانونو که همیشه عوض کرد !

افروز : پس واسه چی کردیم این کارا رو ؟!

پانته آ: درخواست تجدید نظر میدم توام الان باید مصاحبه کنی یکم

شلوغش کنیم به نفعته بره تو خبرا

افروز: کجاش به نفعمه ؟! چی شد اصلا کلا ؟! تو چی کار کردی برای

من؟! NGO ها و حقوق بشر چی کار کردن ؟! من هم افروز

هستم . کو ؟! کجان ؟! فدراسیون که باهام دشمن شد یاسرم که

دیگه ممکن نیست کوتاه بیاد

پانته آ: من اصلا جواب تورو نمیدم الان

افروز : خانم پانته آ آل داوود فعال زنان وکیل کاپیتان تیم ملی باریکلا

خوب رفتی بالا از من .

پانته آ: خیلی نامردی. صدام کردن برای وی او ای ازم تعهد گرفتن رفت

تو سابقم چی برای خودت میگی؟! رفتم بالا از تو!

افروز : چرا اینجوری میگی تو؟!!

پانته آ: تو

افروز :تو چرا تهشو میکشی؟!!

پانته آ: چه جوری گفتم؟!!

افروز : یعنی تو چه گهپی هستی که بخوام برم بالا ازت.. من گهپی نیستم

پانته آ: وای خدایا این از کجا اومده؟! تو چرا به جای من حرف میزنی؟



افروز: همه چیز و فقط بدتر کردی .

پانته‌آ: چی کار می کردم؟! اگه کاری نکنیم که حق تو می خورن میذارن  
کنار... کاریم بکنیم باهات دشمن میشن باز حق تو می خورن  
میذارن کنار. چی کار میتونیم بکنیم؟! غیر از دو تا مصاحبه و  
چهار تا پست چه امکانی داریم مگه ما اینجا؟! بالاخره باید این  
چیزا رو بگیم مردم بفهمن شاید بالاخره یه روزی یه اتفاقی بیفته.  
تو که بلدی بگو چیکار باید می کردیم که نکردیم؟!

افروز: من اگه بلد بودم خودم می کردم پانته‌آ.. تو قرار بود یه کاری کنی  
من برسم به این بازی

پانته‌آ: پیاده میرم

(صدای مردها در حال فوتبال بازی کردن با افروز)

افروز: بیا... بیا... بیا...

پسرها: بده بالا... بده بالا...

افروز: بیا بیا خودتی

پسرها: خودتی...

افروز: پاس دیگه...

پسرها: یه بار دیگه یه بار دیگه سریع... ماشالا... گل... بیا بیا بیا ممد...  
برو برو..

افروز: اااااه

پسرها: برو تو... بزن...

افروز: بیا بیا

پسرها: بده بالا... بده بالا...

افروز: بالا

(افروز: خودتی ها... خودت... بیا... بیا...)

افروز: نیستی اینجا؟!... وای...

(افروز: ایااه)

پسرها: عالی... بده دیگه اه... ایول

افروز: ایااه)

افروز: گل شد... گل...

(پسرها: برو دیگه برو)

افروز: من... من... پاس... بیا...

پسرها: برو

افروز: برگرد

پسرها: عالی... باریکلا... به به.. بابا بگیرین دیگه)

افروز: مبارکه مصی عطایی... دمت گرم...

مصی: حل می شه مشکلات... یه چند وقت دیگه بگذره

افروز: اسنپ گرفتی برای فرودگاه... از تاکسی فرودگاه ارزون تر می شه...

چه قدر می گیره اسنپ؟

مصی: ۴۰ تومن

افروز: اونا بالای هفتاد می گیرن منم می خوام برم تو اسنپ از شنبه صبح

مصی: چه اشکال داره کار که عار نیست

افروز: فعلا لغو و بزن خودم می برم می رسونمت

مصی: تو ناراحت می شی من برم؟ کار بدی دارم می کنم؟

افروز: نه اصلا... بايد بري چرا نري... بليتت هم صادر شده نميشه  
كنسلش كرد... ده درصد ازش كم مي كنن خسارت و اينا داستان  
ميشه

مصی: من هر کاری بلد بودم کردم که همه چی و درست کنم هر جاش  
و درست کردم یه ور دیگه خراب شد

افروز: ببری ها... می خوام پزتو بدم... خوبه که تو داری می ریی خیالم  
راحتت... به بچه ها بگو خیلی بی مرفعتین... یه مسیج هم نزدین...  
اون بی شرف ها فقط چپشون چپشون ضعیفه بردین تو فقط از  
چپ تکون نخور به تو نمی رسن تو وایسی چپ...

مصی: چرا داری اینجوری می گی؟ اومدی اینجا عذاب وجدان بدی؟

افروز: خفه شو... دلت برام نسوزه ها... هیچیم نیست خوبه خوبم تو دلت  
نگی آخی خیلی بدم میاد... یادشون می ره همه...

(صدای پیجر فرودگاه: مسافری محترم پرواز شماره ۸۴۰ هواپیمایی جمهوری اسلامی به مقصد کوالالامپور  
لطفا...)

نگهبان: سلام

نگهبان: خواهش می کنم خانم شاه حسینی بفرمایید

یاسر: یکسال مصرف رایگان محصولات ملین هفت دستگاه تبلت ده  
اینچی و هفت سفر به عتبات عالیات جوایز مسابقه پیامکی  
یادش بخیر...

-دارنده مدال طلای جام جهانی ۲۰۱۵ آذربایجان قهرمان قهرمانان  
۲۰۱۵ کشور آلمان، نفر ششم المپیک ۲۰۱۲ لندن و ۲۰۱۶ ریو  
در خدمت قهرمان تیراندازی جهان سرکارخانم الهه احمدی  
هستیم خانم سلام علیکم خیلی خوش اومدید به برنامه خودتون  
یادش بخیر

الهه احمدی: منم سلام عرض می‌کنم خدمت شما و همه بینندگان عزیز و خیلی خوشحال هستم که در خدمت شما هستم

یاسر: ما هم خیلی خوشحالیم... آقا بابک شما هم خیلی خوش اومدید در خدمتون هستیم... از هم اکنون خط‌های برنامه‌ی ما بازه و منتظر تماس‌های شما هستیم. خب خانم احمدی بفرمایید که سخت نیست هم مادر بودن هم همسر بودن هم قهرمان بودن هم تو هر سه تاش خوب بودن

الهه احمدی: من هم همسر خیلی در واقع همراهی داشتم هم خانواده‌ام خیلی به من کمک کردن که من تونستم تو این چهار پنج سری که...

افروز: بله

صدای پشت تلفن: خانم شما آماده‌اید

افروز: بله

الهه احمدی: بعد از اینکه بچه دار شدم

صدای پشت تلفن: لطفا یه یک دو سه بگید که ما لول صداتون و چک کنیم

افروز: یک دو سه

یاسر: بسیار عالی خیلی متشکر... خب یه تماس تلفنی داریم از تهران... سلام علیکم... بفرمایید

افروز: سلام خسته نباشید ممنون از برنامه خوبتون آقای شاه‌حسینی خانم احمدی مرز بین قهرمان شدن شما و قهرمان نشدن من یه امضاست همین آقای شاه‌حسینی که الان جلوی شما نشسته و از افتخار آفرینی ورزشکارهای زن حرف می‌زنه به دلیل حقارت و حسادت و عقده این امضا رو به من نداد من افروز اردستانی هستم حتما می‌شناسین کاپیتان تیم... کاپیتان سابق تیم ملی

فوتسال الآن همه جا حرف حذف شدن منه ولی دو روز دیگه  
همه یادشون می‌ره همین طور که بقیه رو یادمون رفت خیلی  
ها رو هم نمی‌شناختیم نفهمیدیم چی شدن تا کی به دلیل اجازه  
شوهر باید زنایی که رو پای خودشون وایسادن زنایی که با وجود  
هزار تا محدودیت رشد کردن و به اینجا رسیدن یا ممنوع الخروج  
باشن یا ممنوع الکارب کجا داریم زندگی می‌کنیم...

یاسر: یه مشکلی تو ارتباط ما پیش اومده یه وله ببینیم برمی‌گردیم